

## ریشه‌ها و علل بی‌تفاوتی سیاسی

اکبر ذوالفقاری<sup>۱</sup>، طاها عشایری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

### چکیده:

پژوهش حاضر قصد دارد ریشه‌های بی‌تفاوتی سیاسی را از منظر سیاسی و اجتماعی تحلیل کند. سوال اصلی پژوهش این است که، چه عواملی بر بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان مؤثرند؟ روش پژوهش از نوع تاریخی-اسنادی است که محقق با مراجعه با مقالات، کتب، پژوهش و آثار علمی چاپی در پایگاه‌ها و همچنین با رجوع به گذشته تاریخی پدیده (بی‌تفاوتی سیاسی) در پی پاسخ به هدف اصلی است. بر این اساس؛ نتایج نشان می‌دهد پارادایم سیاسی از منظر دولت، طبقه، توسعه و متفکران جامعه‌شناسی از ابعاد فضای اجتماعی، روابط اجتماعی، میدان اجتماعی و تعامل بین عاملیت و ساختار ریشه‌های بی‌تفاوتی سیاسی را بررسی کرده‌اند. مقایسه و تحلیل پارادایم‌های سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد لرنر ریشه بی‌تفاوتی سیاسی را در فقدان همدلی اجتماعی انسان سنتی (تفکرات سنتی، نظام بسته جغرافیایی و فاقد روحیه نوسازی)، دال در قشر غیرسیاسی (فرهنگ سیاسی پایین، عدم استقلال سیاسی، سلطه نظامی و نظم پادگانی و آشفته برجهان سیاست)، دورکیم در آنومی اجتماعی (ناشی از تقسیم‌کار و مدرنیته، فردگرایی افراطی، بحران هویتی-اخلاقی و بحران سرمایه اجتماعی)، وبر در قفس آهنین نظام مدرنیته (سلطه نظام اداری-عقلانیت بر احساس، اخلاق، گفتگو و عشق و سبک فراغتی، خلق انسان عقلانی بی‌روح) و مارکس در هژمونی نظام سرمایه‌داری (شکاف طبقاتی و تشدید بیگانگی طبقات پایین، محرومیت مطلق، بی‌عاطفگی انسانی، جهان خشن انسانی و ظهور انسان ماشینی) و در نهایت بوردیو در میدان اجتماعی سیاسی (تضاد و تمایز سرمایه‌ای، فاصله اجتماعی بین طبقات مسلط و غیر مسلط، هژمونی فرهنگی پنهان و خشونت نمادین سیاسی بر لایه پایینی جامعه) بررسی کرده‌اند.

**واژگان اصلی:** بی‌تفاوتی سیاسی، ازخودبیگانگی، آنومی سیاسی، بحران تمدن، گونه‌های انسانی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

akbarzolfaghari@pnu.ac.ir

۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

## ۱- مقدمه

بی تفاوتی سیاسی از واژه‌های نام‌آشنای جامعه سیاسی جهان امروز است (Bennett, 2000). مفاهیم بی‌علاقگی یا بی‌تفاوتی شامل سرکوب احساسات (نگرانی، هیجان، انگیزه یا اشتیاق) است (Folu, 2020: 61). بی‌تفاوتی به معنای بی‌انگیزگی افراد برای انجام دادن کار بوده و نقطه مقابل آن آگاهی، دلسوزی، دل‌نگرانی و فعالیت مدنی است. فقدان احساس، عاطفه، علاقه یا نگرانی به واقعیت سیاسی از خصوصیات بارز بی‌تفاوتی سیاسی است (Santangelo et al., 2017: 304). افراد بی‌تفاوت و بی‌علاقه، نسبت به زندگی عاطفی، اجتماعی، معنوی، فلسفی، سیاسی، فرهنگی، جسمی و جهان‌نگرانی ندارند یا در اهداف فاقد جهت‌گیری خاصی هستند (Fahed & Steffens, 2021: 181). در علوم اجتماعی، بی‌تفاوتی بدتر از چیزهایی مانند نفرت یا خشم پیش‌بینی شده و حتی بدتر از بیزاری است (Keller & Silverman, 1994). بوسکالیا (Kulgavova, 2019) گفته است: من احساس بسیار قوی دارم که نقطه مقابل عشق نفرت نیست، بلکه، بی‌تفاوتی است. کلر (1994)، تأکید داشت هنگامی که صحبت از شرارت‌های گوناگون در جهان می‌شود، بی‌تفاوتی از بدترین نوع آنهاست. شارل دو مونتسکیو (Montesquieu, 1989, quotes Taylor; 2012) اعتقاد داشت «ظلم یک شاهزاده در الیگارشی به اندازه بی‌تفاوتی یک شهروند در دموکراسی برای رفاه عمومی خطرناک نیست».

در علوم رفتاری و روان‌شناسی، بی‌تفاوتی سندرمی بسیار شایع، ناتوان‌کننده و مقاوم به درمان است که کیفیت زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Pagonabarraga et al., 2015: 520). روانشناسان آن را سندرم رایج انگیزشی می‌دانند که با طیف وسیعی از اختلالات مغزی همراه بوده و هیچ درمان ثابتی هم ندارد (Husain & Roiser, 2018: 470). در علوم سیاسی، بی‌تفاوتی سیاسی شامل بی‌علاقگی، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی افراد نسبت به مشارکت سیاسی-اجتماعی، مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال مدنی در مسائل انتخاباتی (نبوی، نواح، و امیرشیرزاد، ۱۳۹۳: ۱۳۲)، یا فقدان میل یا انگیزه به سیاست آمده است (Dahl et al., 2018; Fox, 2015; Stuart, 2015). خلاصه؛ بی‌تفاوتی سیاسی، نوعی فقدان احساس و عاطفه نسبت به محیط زندگی و عدم درگیری در پدیده‌های سیاسی و نیز به معنای عدم تمایل فرد و افراد برای مداخله و درگیری در امور سیاسی و اجتماعی است که به عوامل متعدد و بی‌شماری بستگی دارد. این عوامل گاهی از نوع اقتصادی، بعضاً ماهیت سیاسی و

گاهی اوقات ماهیت فرهنگی و اجتماعی دارند. با توجه به مباحث فوق، پرسش اصلی پژوهش این است که، چه عواملی بر بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان مؤثرند؟. به نظر می‌رسد پارادایم‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان اثرگذار باشند.

## ۲. پیشینه پژوهش

### ۲.۱. ایران (داخلی)

مسعودنیا (۱۳۸۰) در مطالعه خود تصریح کرده است: بی‌تفاوتی سیاسی به‌عنوان عدم مشارکت در فعالیت‌های سیاسی با تحولات عصر جدید، افزایش قابل‌توجهی داشته و قشر بندی اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و قومیت از دلایل بروز این پدیده بوده است. عزت نفس، احساس عدم کارایی و اثرگذاری، احساس عدم اعتماد، احساس بی‌قدرتی و عدم دستیابی به قدرت و نداشتن سود اقتصادی از دلایل روانشناسان و اقتصاددانان برای بی‌تفاوتی سیاسی است. مطالعات حبیب‌زاده (۱۳۸۴) در باره تأثیر بی‌تفاوتی سیاسی بر کاهش مشارکت سیاسی کارگران نشان می‌دهد: بی‌تفاوتی سیاسی کارگران موجب بی‌تفاوتی آنان در زندگی سیاسی-اجتماعی شده است. همچنین، رضایی و همکاران (۱۴۰۰)، هم با تشریح عوامل اجتماعی مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی، ارتباط بین جنسیت، دین‌داری، گرایش به هویت ملی، اعتماد اجتماعی، احساس عدالت اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی با بی‌تفاوتی سیاسی را مورد تأیید قرار داده‌اند. امام جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، هم نشان داده‌اند معیار آگاهی سیاسی، امید به تغییر شرایط آتی، اثربخشی سیاسی، تناسب پاداش ناشی از مشارکت، مشکلات ورود به عرصه سیاست و کفایت مشارکت دیگران در بی‌تفاوتی سیاسی مؤثر بوده است.

### ۲.۲. جهانی (خارجی)

فرولند (Froiland, 2015)، جایگاه اجتماعی، احساس منزلت، ارتقاء طبقه اجتماعی جوانان را در کاهش بی‌تفاوتی مؤثر دانسته است. یانکوویچ تأکید کرده است افراد مبتلا به اختلالات شخصیتی اغلب با افزایش نرخ بی‌تفاوتی مواجه هستند. به اعتقاد وی، تخمین بی‌تفاوتی در افراد مبتلا از ۱۶,۵ تا ۴۰,۰ درصد متفاوت است. افراد مبتلا به بی‌تفاوتی، اختلال شناختی بیشتری از خود نشان می‌دهند (Daroff, et al., 2012). وی دخالت محیط و مداخله رفتاری دیگران مانند ایجاد یک برنامه روتین، برنامه‌ریزی ساختاریافته، و تذکر را عوامل مؤثر در کاهش اختلالات روانی، شخصیتی و نهایتاً

کاهش بی‌تفاوتی‌ها می‌داند. بی‌تفاوتی یک اختلال مهم مغزی-رفتاری و بخشی از بسیاری از رفتارهای عصبی روان‌پزشکی و اختلالات عصبی است (Paholpak & Mendez, 2016). بی‌تفاوتی؛ اگرچه، در ابتدا به‌عنوان فقدان احساسات تعریف می‌شد، اما هم‌اکنون به معنای اختلال در فرآیندهای انگیزشی مغز است (Arnould, et al., 2013). بسیاری از محققان به این نتیجه رسیده‌اند: بی‌تفاوتی سیاسی از بعد میزان علاقه به بحث‌های سیاسی، توجه به موضوعات ملی و مسائل شهری و از متغیرهایی مانند رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی، موقعیت اجتماعی-شغلی و وابستگی‌های حزبی-سیاسی تأثیر می‌پذیرد. از نگاه میسون (Mason, 1988: 71-70) بی‌تفاوتی سیاسی در لهستان، به‌منابۀ تقابل حاکمیت و مردم و به علل بدبینی و ناامیدی، ناکارآمدی، تداوم مشکلات اقتصادی، سیاست‌زدایی و سیاست‌زدگی بوده است. روزنبرگ (Rosenberg, 1954: 349)، ریشه بی‌تفاوتی سیاسی در آمریکا را در محدودیت‌های اجتماعی، احساس بیهودگی و نبود انگیزه کافی برای عمل دانسته است.

### ۳. روش پژوهش

روش پژوهش فعلی بر رویکرد تاریخی-اسنادی متکی است. در بعد اسنادی، با مراجعه به کتاب، دائره‌المعارف‌ها، پژوهش‌نامه‌ها، متون چاپی نمایه شده در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت، به سؤال پژوهش پاسخ داده شده است که توسط نویسندگان و پژوهش‌گران قبلی در حوزه مورد بحث فراهم گردیده‌اند. همچنین روشی تاریخی است که مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته بوده و محقق تاریخی با مهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه تاریخی از جمله بی‌تفاوتی سیاسی کار می‌کند. در اصل این پژوهش در حقیقت جست‌وجوی منظمی است در اسناد و مدارک و منابع دیگری که در زمینه مرتبط با سؤال محقق تاریخی درباره گذشته، حاوی حقایقی هستند؛ بنابراین پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن‌ها به وقوع پیوسته است.

### ۴. چارپوب نظری

بی‌تفاوتی از واژه انگلیسی «اپتی»<sup>۱</sup> و واژه یونانی «آپاتیا»،<sup>۲</sup> به معنای «عدم اشتیاق»، «بی‌تفاوتی» یا «بی‌احساسیت» اخذ (Ogden, 2008; Pateman, 1971) و رواقیون اصطلاح آپاتیا را برای

<sup>1</sup> Apathy

<sup>2</sup> ἀπάθεια (Apatheia)

اشاره به بی‌تفاوتی نسبت به رویدادها و چیزهایی که خارج از کنترل فرد قرار دارد به کار می‌برند (Fleming, 1858). طرفداران مسیحیت هم بی‌تفاوتی را به خاطر کمبود عشق و فداکاری به خدا محکوم کرده‌اند (Choi, 2004). واژه «اپتی» در زبان فارسی به مفاهیم بی‌علاقگی، دلسردی، دلمردگی، بی‌دردی و بی‌تفاوتی (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰: ۳)، بی‌توجهی، فقدان احساسات، بی‌شوری، بی‌هیجانی، بی‌واکنشی و خونسردی آمده است. افزودن پسوند سیاسی به این واژه، اصطلاح بی‌تفاوتی سیاسی<sup>۱</sup> را ایجاد کرده است (فرهادیان، ۱۴۰۰).

### ۵. پارادایم نظری بی‌تفاوتی سیاسی

مسائل سیاسی، واقعیتهای چندبعدی و چندلایه در علوم انسانی است و انسان نیز ساختاری چندبعدی (ساحتی) دارد. برای تشریح این موضوعات، امکان استفاده از یک تئوری خاص وجود ندارد. هر تئوری بخشی از موضوع را تشریح می‌کند و هیچ تئوری جامعیت ندارد و تئوری‌های گوناگون مکمل هم هستند. این بحث درباره موضوع این تحقیق نیز صدق می‌کند؛ بنابراین، برای تشریح مسئله بی‌تفاوتی سیاسی، امکان بهره‌گیری از یک تئوری خاص نیست و باید ترکیبی از نظریه‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در پژوهش حاضر، نظریه‌های تبیین‌کننده بی‌تفاوتی سیاسی به دو دسته ۱. پارادایم علوم سیاسی (تبیین سیاسی)، ۲. پارادایم جامعه‌شناسی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ترکیبی)، تقسیم شده است.

#### ۵.۱. پارادایم سیاسی

##### ۵.۱.۱. دانیل لرنر

لرنر بی‌تفاوتی سیاسی را در برابر مشارکت سیاسی مطرح و تاکید می‌کند مشارکت سیاسی به معنای بیان، آگاهی و اظهار عقیده، مشارکت در رأی‌گیری و مشارکت در دیگر فرآیندهای تصمیم‌گیری<sup>۲</sup> است (Halder & Campbell-Phillips, 2020: 2). همدلی به معنای اقدامی در جهت ارتباط با دیگران به‌منظور درک همدیگر است (کازنوو، ۱۳۶۴). لرنر (Lerner, 1958: 662-661) انسان‌ها را حسب گرایش به سه دسته سستی، در حال انتقال و نوگرا طبقه‌بندی کرده و متذکر می‌شود انسان‌های مدرن برای کسب اطلاعات، بیشتر به رسانه‌ها مراجعه می‌کنند تا خانواده. آنان بیشتر به توضیحات علمی متکی

<sup>1</sup> Political Apathy

هستند تا تفاسیر مذهبی، بیشتر به مسائل بین‌المللی علاقه‌مندند تا مسائل ملی (Wilkins, 2010: 64). در مقابل، انسان سستی که به‌وضوح با نمایش دهقان محلی فقیر و بدون کفش در پاهایش توصیف می‌شود، نمی‌تواند خود را درجایی غیر از جایی که در حال حاضر ایستاده؛ تصور کند و به سرنوشت خود همان‌طور که خداوند خواسته تسلیم‌شده است (Wilkins, 2021: 90).

## ۲، ۱، ۵. رابرت دال

رابرت دال (Dahl & Stinebrickner, 2002: 60-59)، در کتاب خود با عنوان تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ابتدا انسان را ذاتاً اجتماعی و بعدها همانند ارسطو انسان را ذاتاً سیاسی و حیوانی قدرت‌طلب می‌داند (Shukla, 2005: 2). دال نسبت اجتماعی بودن انسان را بیشتر از سیاسی بودنش می‌داند و می‌گفت: انسان برای اینکه اجتماعی بماند، اجباراً به سیستم‌های سیاسی تن داده و درگیر سیاست شده است (Kapur, 1997: 4). به عقیده رابرت دال، همه انسان‌ها به‌گونه‌ای مساوی، سیاسی نیستند. وی شهروندان را بر اساس میزان درگیری در فعالیت‌های سیاسی به چهار دسته قشر غیرسیاسی، قشر سیاسی، قدرت‌طلبان و قدرتمندان تقسیم‌بندی کرده است (Al-Zaman, 2020: 10). دال با اشاره به وجود قشرسیاسی و غیرسیاسی در آمریکا، تفاوت‌های این اقشار را زیاد دانست و گفت: قشرهای سیاسی و غیرسیاسی در نظام سیاسی آمریکا به لحاظ دل‌بستگی‌های شخصی، عواطف، انگیزه‌های گذرا، و جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوتند (Dahl, 2005: 91-90).

قشر غیرسیاسی: به اعتقاد دال، اکثر شهروندان به لحاظ سیاسی غیرفعالند و نفوذ انفرادی آنان هم کم است، اما، همین شهروندان در صورت واکنش جمعی نسبت به یک موضوع از نفوذ غیرمستقیم بسیار بالایی برخوردارند (Dahl, 2005: 317). از نظر دال، در مرحله اول، شهروندان عمدتاً غیرسیاسی هستند و شدیداً تحت تأثیر جبر و الزام، عادت، وفاداری‌های بررسی نشده، وابستگی‌های شخصی، احساسات و انگیزه‌های گذرایند، اما؛ زمانی به بی‌تفاوتی سیاسی خاتمه می‌دهند و در فعالیت سیاسی مشارکت می‌کنند که فعل‌وانفعالات دولت اهداف اولیه آنان را تهدید کند (Walker, 1966: 289).

قشر سیاسی: قشر سیاسی شامل طبقه‌ای ناهمگون با نفوذپذیری بالاست که در فعالیت‌های سیاسی فعالانه شرکت می‌کنند (Mintz, 1975: 137; Dahl, 2005: 91&93). قشر سیاسی نه تنها یک قشر بسته نیست، بلکه اعضای آن در جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌ها، وحدت ندارند و شکاف‌های زیادی در بین آنان وجود دارد و بادوام‌ترین آنها هم، تقسیم‌حزبی است (Latham,

608: 1962). قشر سیاسی علی‌رغم اینکه از ارزش‌های عمومی نظام سیاسی حمایت‌های گسترده‌ای دارد؛ اما معتقد است این فعل‌وانفعالات این‌قدر مهم نیستند که بتوانند در امور سیاسی کشور اثر بگذارند (Krasner, 1984: 228).

## ۵،۲. پارادایم جامعه‌شناسی

### ۵،۲،۱. امیل دورکیم (تبیین اجتماعی)

از منظر دورکیم، بی‌تفاوتی اعم از بی‌تفاوتی‌های سیاسی و بی‌تفاوتی‌های اجتماعی در زمره بیماری‌های روانی حاصل از توسعه صنعتی و توسعه تمدن‌ها هستند. به اعتقاد وی، این بی‌تفاوتی‌های سیاسی و اجتماعی در شهرها بیشتر از روستاها و در شهرهای بزرگ بیشتر از شهرهای کوچک وجود دارد (Kushner, 1993: 471). امیل دورکیم؛ فردگرایی، و بی‌تفاوتی سیاسی-اجتماعی و خودکشی را با مدرنیته بسیار مرتبط می‌دانست (Cohen, 2008: 274-257). دورکیم، آنومی، ناهنجاری، بی‌نظمی اجتماعی و بی‌تفاوتی‌های سیاسی را نتیجه تراکم جمعیت، تقسیم‌کار، بی‌هویتی و تضادهای فرهنگی می‌دانست (Campbell, 2019; Mestrovic & Lorenzo, 2008). به‌زعم وی، آنومی به معنای ناهنجاری‌ها، بی‌قانونی‌ها و فقدان حقوق است (Bygnes, 2017). توسیدید نیز به تبعیت از دورکیم برای توصیف آتن در دوران باستان کلاسیک، واژه‌های بی‌تفاوتی، بی‌تقوایی، بی‌قانونی، بشریت بدون قاعده و قانون به‌کاربرده است (Bocullo, 2021: 101). به تعبیری؛ آنومی به معنای فقدان یکپارچگی، تعدیل متقابل کارکردهای ناشی از بحران‌های صنعتی، تضاد بین کار و سرمایه، تخصصی شدن علم، فقدان قوانین یا مقررات، ولخرجی‌ها و اسراف، بی‌هنجاری و مقررات‌زدایی است (Serpa, 2017: 689). پس ارتباطات اجتماعی تا زمانی که امیدها، آرزوها، اشتیاق‌ها و داعیه‌های انسانی متوقف نشود، جریان دارد (مظاهری: دافتی‌فرد، و حلاج‌دهقانی، ۱۳۹۰: ۳۳).

### ۵،۲،۲. ماکس وبر (تبیین فرهنگی)

قفس آهنین ماکس وبر، معادل بی‌تفاوتی سیاسی ناشی از عقلانیت شدید است. وی مدرنیته را «قفس آهنین» زندگی اجتماعی مردم توصیف کرده که از مشخصه‌های زندگی در جامعه صنعتی و سرمایه‌داری است (Halldorf, 2020: 83). وی، بوروکراتیزه کردن نظم اجتماعی را شب قطبی تاریک و یخی توصیف و تصریح کرده است عقلانیت خشک، رسمی و بی‌روح از مضامین از خودبیگانگی است که با مفهوم بی‌تفاوتی قرابت‌هایی بسیاری دارد. وبر، بی‌تفاوتی را نتیجه

بوروکراسی و عقلانی کردن زندگی اجتماعی دانسته (Coser, 1971) و می‌گوید عقلانیت بوروکراتیک مبتنی بر تمایز بین عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی است (Weber, 2019). وی بوروکراتیزه شدن و عقل‌گرایی را برای جهان مدرن سرنوشتی محتوم می‌داند و جامعه آینده را، نه بهشتی موعود، که مانند "قفس آهنین" می‌داند. تحلیل وبر از جامعه مدرن بر مفهوم عقلانی سازی متمرکز بود (Keehn, Anderson, & Boyles, 2018) و تأکید می‌کرد گرایش انسان‌ها به تراکم ثروت، نوعی عقل‌گرایی ابزاری است که با توسعه سرمایه‌داری تشدید می‌شود و با ترکیب عقلانیت اقتصادی و لذت‌جویی سودگرایانه به بیگانگی و بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی ختم می‌گردد (نوابخش و میرزاپوری و لوکلا، ۱۳۹۴: ۵۸). ماکس وبر، نظام بوروکراتیک نشأت گرفته از سیستم سرمایه‌داری را به قفس آهنین تشبیه کرده (Löwy, 2020: 250-251) و معتقد است در این نظام، انسان به‌مثابه چرخ‌دنده‌های ماشین، حس فردیت، خلاقیت و آزادی خود را از دست می‌دهد و این خود؛ نوعی بی‌تفاوتی و بیگانگی است (پارسانیا و اسلامی‌تنها، ۱۳۹۲: ۱۷).

### ۵.۲.۳. کارل مارکس (تبیین اقتصادی)

کارل مارکس، مفاهیم بیگانگی و بیگانگی سیاسی را بحران و کارکرد نظام سرمایه‌داری دانسته است (Corlett, 1988: 700) که در میان گروه‌های محروم، رأی‌دهندگان جوان، اقلیت‌ها و محرومان اقتصادی، رایج‌تر است (Whiteside & Roessner, 2018: 7). به اعتقاد مارکس، نابرابری‌های اقتصادی موجب کاهش اقتدار اخلاقی جامعه متعارف و نهایتاً بیگانگی و بی‌تفاوتی‌های سیاسی و اقتصادی می‌شود (Chamlin & Cochran, 2005: 24). این بیگانگی سیاسی به شکل ناراحتی از سیاست یا نارضایتی از نظام سیاسی سرمایه‌داری شروع می‌شود، و در قالب احساس منفی نسبت به نهادها و مقامات سیاسی ادامه می‌یابد (Robinson & Shaver, 1973). مارکس، احساس تنفر، احساس ناتوانی و احساس پوچی برای از خود بیگانگی مطرح کرده است (حسینی، وکیلی، و توفیق‌یان‌فر، ۱۳۹۵: ۸۴). مفهوم بیگانگی مارکس در قالب سه مفهوم بی‌قدرتی، انزوا و از خود بیگانگی، تداعی‌کننده بی‌تفاوتی سیاسی است (West, 1969: 2). از دیدگاه مارکس، بیگانگی به معنای جدایی فرد از تولیدات و محصولات خود است (Wood & Marx, 1981: 7). در دولت سیاسی مارکس، انسان عضوی خیالی از یک حاکمیت خیالی است که از زندگی فردی واقعی خود جدا شده و در جهانی غیر واقعی (نظام سرمایه‌داری) سیر می‌کند (Marx, 2014: 43). در نظام سرمایه‌داری، همکاری طبیعی وجود ندارد و انسان‌ها نسبت به هم غریبه‌اند، اما؛ مجبورند کنار هم کار کنند. از نظر مارکس، انسان به‌مثابه انسان لازم است دائم با طبیعت، تولید



و انسان‌های دیگر سروکار داشته باشد (Mahowald, 1973: 475).

۴، ۲، ۵. پیر بوردیو (تبیین چند سطحی)

سرمایه فرهنگی: به اعتقاد بوردیو، سرمایه فرهنگی به‌عنوان مکانیسم مهم بازتولید سلسله مراتب آموزشی (Yamamoto & Brinton, 2010: 68)، سلسله‌مراتب اجتماعی را ایجاد می‌کند و سلسله‌مراتب اجتماعی هم در ادامه نظم و کنش مشارکتی را تسهیل می‌کند (Levy & Reiche, 2018: 12). وی اظهار می‌دارد سرمایه فرهنگی وسیله‌ای برای ایجاد نابرابری‌های زمینه‌ای - آموزشی، اجتماعی و اقتصادی است که با مرور زمان مشروعیت می‌یابد و منجر به بی تفاوتی‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود (Gao, 2011: 39).

عادت‌واره‌ها: از نظر بوردیو، عادت‌واره‌ها؛ بازتولید متقابل طرح‌واره‌ها و منابعی است که ساختارهای موقتی بادوام را شکل می‌بخشند (Sewell, 2004: 152)، و بدون هیچ تلاش، تمرکزی، با مرور زمان در حال توسعه هستند (Bourdieu, 1987: 170)، به تعبیر بوردیو، عادت‌واره‌ها ناخودآگاه عمل می‌کنند و خواه ناخواه توسعه می‌یابند (Bourdieu, 1990: 73).

میدان: مفهوم میدان در اندیشه بوردیو، عرصه‌ای برای تولید، گردش، تملک و مبادله کالاها و خدمات و دانش است (Nairn et al., 2012: 191)، که در آن، بازیگران برای قدرت به مبارزه می‌پردازند (Albert & Kleinman, 2011: 266). به اعتقاد بوردیو، میدان‌ها، کیهان‌های خرد در جهان کلان اجتماعی‌اند و هر میدان با قوانین خاص خود اداره می‌شود (Benson & Neveu, 2005: 5). بوردیو اعتقاد داشت میدان؛ فضای ساختاریافته‌ایست؛ که، حول انواع سرمایه‌ها و یا ترکیبی از آنها سامان یافته است (Power & Jansson, 2008: 425; Swartz, 2012: 117).

### نتیجه‌گیری

شهروند بی تفاوت سیاسی؛ غیرسیاسی، بی تفاوت و منفعل است و از سیاست دوری و پرهیز می‌کند. با توجه به اهمیت نظری این مسئله در جهان امروز، پژوهش حاضر از منظر دو پارادایم سیاسی (لرنر و رابرت دال) و اجتماعی (دورکیم، ویر، مارکس و بوردیو) ریشه‌های بی تفاوتی سیاسی را بررسی کرده و نتیجه گرفته است:

### پارادایم سیاسی

لرنر به‌عنوان متفکر سیاسی، نگاهی توسعه‌ای به بحث بی‌تفاوتی سیاسی داشته و ارتباط بین گذار اجتماعی انسان از یک ساحت به ساحت دیگر را دلیل کاهش علاقه سیاسی و افزایش بی‌تفاوتی سیاسی دانسته است. وی در مطالعه خود در خاورمیانه که آغشته با توسعه سیاسی است، اذعان می‌کند که سه گونه انسان وجود دارد:

انسان سنتی: انسان سنتی در اندیشه لرنر، معادل انسان جهان مکانیکی دورکیم است، که دارای تصور خیلی محدود برای انسان (انسان ابتدایی و طبیعی) است، این انسان مانند دهقانی (انسان سنتی و محدود اندیش و عدم آینده‌نگر) است که پیش پای خود را می‌بیند و نگرش آنی و خیلی مادی به ارزش‌های سیاسی دارد. زیستن در جهان سنتی که در آن سرمایه اجتماعی درون گروهی، خانواده بسته و نظام سلسله‌مراتبی است، انسان سنتی را در قالب جغرافیایی نگه‌داشته و به او اجازه گذار را نمی‌دهد؛ زیرا که؛ آنان؛ باسیاست میانه‌ای ندارند و برای آن‌ها سیاست و فرهنگ سیاسی بی‌معناست. بنابراین، در اندیشه لرنر، ریشه‌های بی‌تفاوتی سیاسی در این نوع از انسان‌ها، تقدیرگرایی، تسلیم، عدم ابتکار، کارآفرینی و خلاقیت، فقر فرهنگی، جبر محیطی (جغرافیایی)، سطح پایین سرمایه فرهنگی، پایین بودن دانش محلی و فقدان رسانه نوین است.

انسان میانی: گونه دوم انسان، همان انسان گذار است. انسان‌هایی که شبیه جامعه در حال گذار (آنومی) هستند. این‌ها که به دلیل تغییرات ارزشی بین طیف سنت و مدرنیته قرار دارند، گروهی هیجانی و بی‌ثبات در سیاست هستند و متناسب با تبلیغات و نفوذ گروه‌ها، احتمال گرایش به رأی دادن و ندادن دارند.

انسان نو: این انسان، انسانی متصل به جامعه جهانی است. انسان مدرن و متفکر، دارای افکار نو درباره جهان و سیاست است. به دلیل اتصال به دهکده جهانی، امکان همدلی روانی-اجتماعی دارند. این انسانها نسبت به سیاست بی‌تفاوت نیستند، اما؛ ممکن است بدلیل فقدان همدلی اجتماعی، نسبت به سیاست بی‌تفاوت شوند. در واقع؛ ریشه این همدلی یا عدم همدلی در نوع جامعه و نوع انسان‌هایی است که با آنان زندگی می‌کنند.

رابرت دال ریشه‌های بی‌تفاوتی سیاسی را در دو طبقه اجتماعی جستجو کرده است: طبقه قشر سیاسی و غیرسیاسی. هرکدام از این اقشار، نگرش و پنداشت‌هایی خاص و متفاوتی را دارند که امکان و امتناع از سیاست را رقم می‌زند. در این میان؛ نبود مهارت‌های سیاسی (نداشتن فرهنگ سیاسی)، یکی از عوامل مهم مانع مشارکت سیاسی است. بدین صورت که افرادی که

احساس می‌کنند، از سیاست سر در نمی‌آورند، سیاست مربوط به متخصصان و افراد مخصوص خود است، به دلیل عدم احساس اثربخشی بر تحولات سیاسی، از سیاست کنار می‌روند، چندان اهمیتی به حزب، سیاست و مشارکت نمی‌دهند. همین افراد به دلیل داشتن انزوای اجتماعی - سیاسی، با جامعه مدنی بیگانه‌اند. در جوامعی که نظامیان در رأس امور هستند و تفکر و نظم پادگانی حاکم است، معمولاً بی‌تفاوتی سیاسی موج می‌زند. در این‌گونه جوامع، مداخله نظامی، کودتای خارجی، فقدان استقلال و مهم نبودن مشارکت مردم در انتخابات، بی‌تفاوتی سیاسی را به آرمان می‌آورد. چون، مردم، از نتیجه کنش خود اطمینان ندارند؛ نمی‌دانند تشویق می‌شوند یا قرار است تنبیه شوند.

### پارادایم جامعه‌شناختی

دورکیم، در تقسیم‌کار اجتماعی که واضع آنومی سیاسی است، توسعه و گذار نافرجام و بی‌هدف را عامل تقسیم‌کار نابسامان، اجباری و سرانجام، بی‌تفاوتی سیاسی دانسته است. به زعم وی، رشد افراطی جامعه و عبور آن از مرحله مکانیکی به مدرنیته، موجب تضعیف سرمایه‌های سنتی (همسایه، خویشاوند و گروه‌های مرجع سنتی) و ترویج فردگرایی افراطی شده است. این که مراجع سنتی و اقتدارگرا دیگر نفوذ و اثری ندارند، از عواقب شوم مدرنیته است که همراه با احساس بیگانگی و ناهنجاری است. زیرا؛ جامعه آنومیک است. در شرایط آنومیک، انسجام اجتماعی وجود ندارند. فردگرایی، زندگی مصرفی، رفتار پست‌مدرنی (بی‌مقرراتی) و آنومی اخلاقی از نشانه‌های بحران تمدنی در جوامع مدرن است که افراد را نسبت به وقایع اجتماعی از جمله سیاست بی‌تفاوت کرده است.

بعد از دورکیم، ماکس وبر، طراح قانون قفس آهنین است. وبر، جامعه را به مثابه جهانی افسرده، غمگین و نگران‌کننده ترسیم می‌کند که در آن، با رشد و توسعه اقتصادی، اخلاقیات، کم‌رنگ و هویت افراد، گم می‌شود و توسعه نظام اداری و عقلانیت بر احساس، اخلاق، گفتگو، عاطفه، محبت، نوع‌دوستی، و عشق غلبه پیدا می‌کند. در نظام بوروکراسی و عقلانیت شدید، پول مهم می‌شود و افراد دچار بیگانگی سیاسی می‌شوند، زیرا؛ در اثر نگرش سوداگرایانه، انسان‌ها به رابطه ابزاری یعنی پول و اقتصاد تبدیل می‌شوند، نظام اداری از انسان یک عروسکی متحرک می‌سازد که استقلال، معنا و هویت خود را در نظام سرمایه‌داری از دست می‌دهند و این خلاقیت و بحران آزادی، در جهان سیاست خود را نمایان می‌سازد. جهانی که عاری از دوستی‌ها، ارزش‌های اخلاقی و انسانی، عشق و

رفاقت است و فقط تخصص‌گرایی اهمیت می‌یابد. در چنین جهان سیاسی، افراد دچار بی‌تفاوتی سیاسی می‌شوند، زیرا؛ در تحلیل کنش خود، هیچ حس مثبت و هویتی ندارند، بلکه؛ خود را شیء و آواره در خدمت نظام سرمایه‌داری می‌دانند که سرانجام، توسعه عقلانیت در نظام سرمایه‌داری و افزایش فشار کاری بر بازدهی اداری به دلزدگی انسان‌ها از دولت، سیاست و توسعه منجر و انسان به موجودی ناچیز و بی‌اهمیت در قلب قفس آهنین تبدیل می‌شود.

کارل مارکس، در جامعه‌شناسی تضاد، همیشه مورد انتقاد است که نگرشی تعیین‌گرا و جبری به اتفاقات جهان اجتماعی دارد. زیرا؛ وی با تقسیم جهان به زیربنای (اقتصاد)، و روبنا (فرهنگ یا رفتار سیاسی)، اقتصاد را اصل و مبنای تحولات رفتاری می‌داند. مارکس با نگاهی متقدانه به جهان سرمایه‌داری، نه در تمجید که در تقیح سلطه سرمایه‌داری بر اخلاق و انسان سخن می‌گوید. وی بایبوند زدن سیاست به ایدئولوژی سرمایه‌داری آشکار می‌سازد که سیاست، احزاب، و سیستم‌های سیاسی دقیقاً مطابق با معیار و طمع اقتصادی سرمایه‌داران، مالکان و کارخانه‌داران عمل می‌کنند. به گفته مارکس، در بازار سرمایه‌داری، کارگران و طبقات پایین جامعه، صرفاً ابزار رشد و سلطه طبقات مسلط هستند به گونه‌ای که هرچه انباشت سرمایه؛ افزایش می‌یابد، نابرابری‌ها و شکاف‌های طبقاتی (محرومیت مطلق) آشکارتر و گسترده‌تر و موجب می‌شود طبقات پایین جامعه در اثر آگاهی طبقاتی، رغبت و تمایل خود را نسبت به سیاست از دست بدهند. آنان بدلیل تبدیل شدن به چرخ دنده ماشین، صرفاً ابزاری هستند، گوش به فرمان نظام سرمایه‌داری. عدم خلاقیت، استقلال، آزادی و حق زندگی خویش فرما، آنانرا نسبت به جهان سیاست متنفر می‌سازد. آنان ضمن مشغول شدن به تولید در کنار هم، همانند غریبه‌هایی هستند که جبراً و الزاماً در روابط اقتصادی قرار گرفته‌اند و هیچ، روابط اجتماعی و فرهنگی‌ی در این ساختار وجود ندارد. احساس پوچی، محرومیت اقتصادی، فقر فرهنگی و بی‌قدرتی نسبت به اتفاقات زندگی خود، این انسان‌ها را به انسان‌هایی بی‌اعتماد، رادیکال و خشن تبدیل می‌کند که رابطه خود را با فرهنگ سیاسی؛ بطور کلی، از دست می‌دهند. به همین علت است که مارکس، دولت و سیاست را ساخته و پرداخته نظام بورژوازی می‌داند که برای حفاظت از کیان سلطه اقتصادی شکل می‌گیرد.

در نظریه بازتولید اجتماعی بوردیو، می‌توان ردپاهایی از فروید، اریک فروم، مارکس، دورکیم، هابرماس، وبر و گیدنز را پیدا کرد. وی سیاست را به جهان اجتماعی پیوند می‌زند که در آن سرمایه‌های سه‌گانه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، با تربیت عادت‌واره‌ها و منش طبقه‌های، ذائقه

سیاسی را تولید می‌کنند. افراد متناسب با کسب سرمایه‌ها، نگرش سیاسی دارند. معمولاً، کارگر و طبقات پایین به دلیل جایگاه خود، نگاهی عمل‌گرا به سیاست دارند و در صورت عدم تأمین نیازهای آنان، سریعاً دچار بی‌تفاوتی می‌شوند. این در حالی است که در طبقات بالای جامعه، به دلیل عدم نیاز به حل مشکلات در اسرع وقت، نوعی نگاه زیباشناختی وجود دارند. آنان فعالیت‌های حزبی و سیاسی را منش والای خود می‌دانند، و در دولت، به‌عنوان نخبگان سیاسی نقش بازی می‌کنند. طبقات مسلط در میدان اجتماعی با هدف تسلط ذائقه سیاسی خود تلاش می‌کنند با کمک مدارس، دانشگاه‌ها، نظام آموزشی و رسانه‌های اجتماعی (هژمونی فرهنگی)، ذائقه‌های سیاسی خود را ترویج و توسعه دهند، که این به تعارض سیاسی طبقات در رأی دادن و گرایش سیاسی منجر می‌شود. به گونه‌ای که سرانجام؛ در این بازی، طبقات ضعیف، خود را از سیاست کنار می‌کشند؛ زیرا، تأثیر خود را کم‌رنگ دیده و سیاست‌چندان به آن‌ها میدانی در فضای اجتماعی نمی‌دهد. عدم توانایی قشرهای ضعیف در تبدیل سرمایه‌ها به انباشت سرمایه و سودهای مضاعف، این طبقات را از رشد و تحولات اجتماعی-اقتصادی بازمی‌دارد، به نحویکه، این وضعیت به بیگانگی سیاسی منجر می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- امام جمعه زاده، سیدجواد؛ محمدی شاهپوردی، سمیه و علی محمدی کمال آبادی، مسلم (۱۳۹۱). بررسی و رتبه بندی عوامل موثر بر بی تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان با استفاده از تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی G-AHP. دانش سیاسی و بین الملل، (۲)، ۷۰-۵۵.
- بريجانين، ماری (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی: انگلیسی - فارسی. وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- پارسا، حمید؛ و اسلامی تنها، اصغر (۱۳۹۲). عقلانیت سکولار و قدسی در ساحت جهان دانی، جهان داری و جهان آرایی. آیین حکمت، (۱۶) ۵، ۷-۴۲.
- حبیب زاده، افشین (۱۳۸۴). بی تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد) دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- حسینی، سیداحمد؛ و کیلی، نجمه؛ و توفیقیان فر، علی حسن (۱۳۹۵). بررسی بیگانگی اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (نمونه: جوانان شهر یاسوج). پژوهش اجتماعی، (۳۱) ۸، ۷۹-۱۰۴.
- رضایی، فرامرز؛ چیت ساز، محمدعلی؛ و بهیان، شاپور (۱۴۰۰). تبیین جامعه شناختی عوامل مرتبط با بی تفاوتی سیاسی با تأکید بر دینداری (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز). پژوهش های جامعه شناختی، (۵۱) ۱۵، ۷-۲۹.
- کازنوو، ژان (۱۳۶۴). قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰). تبیین جامعه شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۱۵) (۱۶۷-۱۶۸)، ۱۵۲-۱۶۵.
- مظاهری، محمدمهدی؛ صداقتی فرد، مجتبی؛ و حلاج دهقانی، عادل (۱۳۹۰). بررسی مقدماتی عوامل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آسیب های روانی در ایران. تحقیقات روانشناختی، (۱۱) ۳، ۲۷-۴۶.
- نبوی، عبدالحسین؛ نواح، عبدالرضا؛ و امیرشیرزاد، نرگس (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول). جامعه شناسی ایران، (۵۵) ۱۵، ۱۳۲-۱۶۱.
- نوابخش، مهرداد؛ میرزاپوری ولوکلا، جابر (۱۳۹۴). تحلیل جامعه شناختی تأثیر بی هنجاری بر بی تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهر بابل). مطالعات توسعه اجتماعی ایران (۲۷) ۷، ۶۸-۵۳.

- Albert, Mathieu; and Daniel Lee Kleinman. (2011) "Bringing Pierre Bourdieu to science and technology studies," *Minerva*, 49, 3: 263, <DOI:10.1007/s11024-011-9174-2>>
- Al-Zaman, Md. Sayeed. (2020), Digital Media and Political Communication of Bangladesh: A New Wave of Democratic and Pluralistic Politics? in *Artha Journal of Social Sciences*, 19(2), 1-19, DOI: 10.12724/ajss.53.
- Bennett, Stephen Earl. (2000) *Political apathy and avoidance of news media among generations X and Y: America's continuing problem. Education for civic engagement in democracy: Service learning and other promising practices*, 9-17 <https://link.springer.com/content/pdf/bbm:978-1-137-00851-0/1>
- Bocullo, Donata. (2021) "Liquid Narrative of European Cultural Identity in the Time of Uncertainty (2008–2020)," *Acta Universitatis Sapientiae, Social Analysis* 11, 1: 100-115. DOI:10.2478/aussoc-2021-0006
- Bourdieu, Pierre. (1987) *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. United state: Harvard University Press. <http://gigalib.org/bookorder.aspx?id=MTU3NTk1Mg=#1>
- Bourdieu, Pierre. (1990) *The logic of practice*. United state: Stanford University Press. <http://gigalib.org/bookorder.aspx?id=ODYzNTYz#1>
- Bygnes, Susanne. (2017) "Are they leaving because of the crisis? The sociological significance of anomie as a motivation for migration," *Sociology* 51, 2: 258-273, <DOI:10.1177/0038038515589300>.
- Campbell, R. (2019). *Popular Support for Democracy in Unified Germany: Critical Democrats. (New Perspectives in German Political Studies)*. Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan
- Chamlin, Mitchell B; and John K. Cochran. (2005) "Ascribed economic inequality and homicide among modern societies: Toward the development of a cross-national theory." *Homicide studies* 9, 1: 3-29, <DOI: 10.1177/1088767904271432>.
- Choi, Sung Chil. (2004) *Indifference in communities: Toward the new paradigm of sin. PhD Thesis*, The Claremont Graduate University. Claremont, California
- Cohen, Ira J. (2008) *Emile Durkheim: sociologist of modernity*. New York: John Wiley and Sons.
- Corlett, J Angelo. (1988) "Alienation in capitalist society," *Journal of Business Ethics* 7, 9: 699-701, <DOI:10.1007/BF00382980>.
- Coser, Lewis A. (1971) *Masters of sociological thought: Ideas in historical and social context*. Newyork: Harcourt Brace Jovanovich
- Dahl, Robert A. (2005) *Who governs?: Democracy and power in an American city*. United States: Yale University Press.
- Dahl, Viktor and et. al. (2018) "Apathy or alienation? Political passivity among youths across eight European Union countries," *European Journal of*



- Developmental Psychology* 15, 3: 284-301, <DOI:10.1080/17405629.2017.1404985>.
- Robert Daroff, Joseph Jankovic, John Mazziotta, Scott Pomeroy (2012) *Neurology in clinical practice*. United States: University of California
- Montesquieu, Charles. (1989) *Montesquieu: The spirit of the laws*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Fahed, Mario; and Steffens, David C. (2021) "Apathy: Neurobiology, Assessment and Treatment," *Clinical Psychopharmacology and Neuroscience* 19, 2: 181, <DOI: 10.9758/cpn.2021.19.2.181>.
- Fleming, William. (1858) *The Vocabulary of Philosophy, Mental, Moral, and Metaphysical*. Charleston, South Carolina, United States: Nabu Press
- Folu, Oluwagbohunmi Margaret. (2020) Political Apathy: A Worrisome Impediment to Electoral Process in Nigeria. *Research on Humanities and Social Sciences*, ISSN 2224-5766 (Paper) ISSN 2225-0484 (Online) Vol.10, No.4, 2020, <https://www.iiste.org/Journals/index.php/RHSS/article/view/51593>
- Froiland, John Mark. (2015) *Political Apathy And Youth*. , Ipswich, Massachusetts, United States: EBSCO
- Gao, Lan. (2011) *Impacts of cultural capital on student college choice in China*. United States: Lexington books.
- Halder, Deb Proshad; and Sharon Campbell-Phillips. (2020) "A Review on Political Participation," *Asian Journal of Education and Social Studies*, 1-15, <DOI: 10.9734/AJESS/2020/v7i230191>.
- Halldorf, J. (2020). Escaping the Iron Cage: Pentecostalism and the Malaise of Modernity. In: *Pentecostal Politics in a Secular World. Christianity and Renewal - Interdisciplinary Studies*. Palgrave Macmillan, Cham., [https://doi.org/10.1007/978-3-030-47051-7\\_5](https://doi.org/10.1007/978-3-030-47051-7_5)
- Husain, Masud; and Jonathan P. Roiser. (2018) "Neuroscience of apathy and anhedonia: a transdiagnostic approach," *Nature Reviews Neuroscience* 19, 8: 470-484, <DOI:10.1038/s41583-018-0029-9>.
- Kapur, Anup Chand. (1997) *Principles of political science*. New Delhi: S.Chand  
&Co.<http://gigalib.org/bookn.aspx?index=1&title=Principles%20of%20political%20science&author=Kapur&sort=&newAdded=0#1>
- Keehn, Gabriel; Morgan Anderson and Deron Boyle. (2018) Neoliberalism, Technology, and the University: Max Weber's Concept of Rationalization as a Critique of Online Classes in Higher Education, *Contemporary Philosophical Proposals for the University* pp 47-66, [https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-72128-6\\_3](https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-72128-6_3)
- Keller, Helen; and Ray Silverman. (1994) *Light in my darkness*. United States: Foundation in West Chester, Pennsylvania;



<http://gigalib.org/bookn.aspx?index=1&title=Light%20in%20my%20darkness&author=Keller&sort=&newAdded=0#1>

- Krasner, Stephen D. (1984) *Approaches to the state: Alternative conceptions and historical dynamics*, United States: Comparative Politics, Ph.D. Programs in Political Science, City University of New York
- Kulgavova, LV. (2019) "Systemic meanings of words vs. speaker's subjective senses (paradigmatic aspect)," *Modern Science* , MODERN SCIENCE Founders: Scientific and Information Publishing Center "Institute for Strategic Studies". ISSN: 2414-9918, <https://www.elibrary.ru/item.asp?id=39788340>
- Kushner, Howard I. (1993) "Suicide, gender, and the fear of modernity in nineteenth-century medical and social thought, *Journal of Social History*, Vol. 26, No. 3 (Spring, 1993), pp. 461-490, <https://www.jstor.org/stable/3788623>
- Latham, Earl. (1962) *Democracy and Power in an American City*. United States: Yale University Press
- Lerner, Daniel. (1958) *The passing of traditional society: Modernizing the Middle East*. London, Toronto, New York: *Oxford University Press*
- Levy, Orly; and Sebastian B. Reiche. (2018) "The politics of cultural capital: Social hierarchy and organizational architecture in the multinational corporation," *Human Relations* 71, 6: 867-894, <DOI:10.1177/0018726717729208>.
- Löwy, Michael. (2020) "Max Weber: Capitalism as the Iron Cage," *Max Weber Studies* 20, 2: 250-251, DOI:10.15543/maxweberstudies.20.2.250>.
- Mahowald, Mary B. (1973) "Marx's Gemeinschaft': Another Interpretation," *Philosophy and Phenomenological Research* 33, 4: 472-488, <DOI:10.2307/2106538>.
- Marx, Karl. (2014) *On the Jewish question*. London: Routledge.
- Mason, David S. (1988) "Political Apathy in Poland," *Studium Papers*, vol. XII, no. 3 (July 1988), pp. 68-. 71. "Poland's New Trade Unions," *Soviet Studies*, [https://www.academia.edu/32591024/Social\\_and\\_Political\\_Instability\\_in\\_Poland\\_A\\_Theoretical\\_Reconsideration](https://www.academia.edu/32591024/Social_and_Political_Instability_in_Poland_A_Theoretical_Reconsideration)
- Mestrovic, Stjepan G; and Ronald Lorenzo. (2008) "Durkheim's concept of anomie and the abuse at Abu Ghraib," *Journal of Classical Sociology* 8, 2: 179-207, <DOI:10.1177/1468795X08088871>.
- Mintz, Beth. (1975) "The President's Cabinet, 1891-1912: A Contribution to the Power Structure Debate," *Insurgent Sociologist* 5, 3: 131-148, <DOI:10.1177/089692057500500308>.
- Nairn, Stuart; and et. al. (2012) "Reflexivity and habitus: opportunities and constraints on transformative learning," *Nursing Philosophy* 13, 3: 189-201, <DOI:10.1111/j.1466-769X.2011.00530.x>.

- Ogden, Daniel. (2008) *Perseus*. London: Routledge, <DOI:10.4324/9780203932131>.
- Pagonabarraga, Javier; and et. al. (2015) "Apathy in Parkinson's disease: clinical features, neural substrates, diagnosis, and treatment," *The Lancet Neurology* 14, 5: 518-531, <DOI:10.1016/S1474-4422(15)00019-8>.
- Paholpak, Pongsatorn; and Mario F. Mendez. (2016) "Apathy: frontal and basal ganglia circuits, <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-800105-9.00021-4>
- Pateman, Carole. (1971) "Political culture, political structure and political change," *British Journal of Political Science* 1, 3: 291-305, <DOI:10.1017/S0007123400009133>.
- Robinson, John P; and Phillip R. Shaver. (1973) Measures of social psychological attitudes. new York: San diego,san Francisco, boston London Sydney tokyo
- Rosenberg, Morris. (1954) "Some determinants of political apathy. Public opinion quarterly," 18, 4: 349-366, <DOI:10.1086/266528>.
- Santangelo, Gabriella; and et. al. (2017) "Assessment of apathy independent of physical disability: validation of the Dimensional Apathy Scale in Italian healthy sample," *Neurological Sciences* 38, 2: 303-309, <DOI:10.1007/s10072-016-2766-8>.
- Serpa, Sandro. (2017) *Sociological Thought. A Didactic Introduction to Classical Thought*, International Journal of Higher Education, Vol. 8, No. 6; doi:10.5430/ijhe.v8n6p112
- Sewell, William H. (2004) "A theory of structure: Duality, agency and transformation,". London: Routledge.
- Shukla, Vatsala. (2005) *India's Foreign Policy in the New Millennium: The Role of Power*. India :Atlantic Publishers & Dist.
- Stuart, Fox. (2015) *Apathy, alienation and young people: the political engagement of British millennials*. PhD thesis, University of Nottingham. <https://eprints.nottingham.ac.uk/30532/>
- Weber, Max. (2019) *Economy and society*. Untied state: Harvard University Press.<http://gigalib.org/bookn.aspx?index=1&title=Economy%20and%20society.%20Untied&author=Weber&sort=&newAdded=0#1>
- West, Edwin George. (1969) "The political economy of alienation: Karl Marx and Adam Smith," *Oxford Economic Papers* 21, 1: 1-23. <https://doi.org/10.1093/oxfordjournals.oep.a041109>
- Whiteside, Erin; and Amber Roessner. (2018) "Forgotten and left behind: Political apathy and privilege at Title IX's 40th anniversary," *Communication and Sport* 6, 1: 3-24, <DOI:10.1177/2167479516676577>.
- Wilkins, Karin. (2010) "Considering "Traditional Society" in the Middle East: Learning Lerner All Over Again," *Journal of Middle East Media* 62-76 1: [https://jmem.gsu.edu/files/2014/08/JMEM-2010\\_ENG\\_Wilkins.pdf](https://jmem.gsu.edu/files/2014/08/JMEM-2010_ENG_Wilkins.pdf)

- Wilkins, Karin Gwinn. (2021) *Prisms of Prejudice: Mediating the Middle East from the United States*. United States: University of California Press.
- Wood, Allen W; and Karl Marx, (1981) *Henley*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Yamamoto, Yoko; and Mary C. Brinton (2010) "Cultural capital in East Asian educational systems: The case of Japan," *Sociology of Education* 83, 1: 67-83, <DOI:10.1177/0038040709356567>.

